

# روانشناسی کودک

دکتر حسن احدی - استاد دانشگاه

می‌کوشد تا با استناد به نظریه‌های موجود رفتار کودک را تجزیه و تحلیل کرده و از مشاهدات و تجربیات قبلی خود استفاده نماید .

- روش شرح حال نویسی : در این روش روانشناس رفتار کودک را در نظر گرفته و درحین مشاهده رفتار وی به تهیه گزارش می‌پردازد .

- روش شرح حال نویسی از خود : در این روش روانشناس با توجه به گذشته خود و خاطرات نقل شده از طرف دیگران جهت تکمیل مطالعاتش توجه کرده و بر مبنای آن چگونگی رشد و نمو جسمی و هوشی کودک را مطالعه می‌نماید .

- روش پرسشنامه‌ای ، روش اندازه‌گیریهای روانی یعنی استفاده از تست و روش مشاهده نیز می‌تواند راهنمای روانشناس در این زمینه باشد .

در قرن هفدهم میلادی هگل معتقد شد که رشد کودک را حتی در جریان رشد و نمو جنین انسانی می‌توان ملاحظه کرد ، چون نمو کودک مدت‌ها قبل از تولد و حتی مدت‌ها پیش از آن

روانشناسی کودک که به بررسی رشد و نمو کودک از لحظه تشکیل تخم تا هنگام بلوغ می‌پردازد امروز به عنوان یکی از مهم‌ترین و تخصصی‌ترین شعب تحقیق روانشناسی شناخته شده است . توجه به بررسی علمی کودک را باید زائیده تاثیر علوم مختلف دانست ، مانند پزشکی ، تعلیم و تربیت ، روانپزشکی ، بهداشت روانی ، جامعه‌شناسی و مذهب . هر یک از این رشته‌ها سهمی در فراهم آوردن اطلاعات لازم در زمینه شناخت کودک و رشد او داشته‌اند و در حقیقت به روانشناسان این فرصت را داده‌اند تا با تهیه مقدمات و بقیه وسایل و فنون لازم بتوانند تصویر کاملی از چگونگی رشد کودک را با استثنائی بدست دهند .

روش‌های تحقیق در روانشناسی کودک بسیارند که مهمترین آنها عبارتند از :

- روش مطالعه درونی : که از قدیم‌ترین روش‌های مطالعه در روانشناسی است ، که روانشناس

## برای آگاهی پدران و مادرانی که فرزند خود را به مدرسه می فرستند

که مادر حرکات جنین را داخل رحم احساس کند آغاز می گردد پس بدون تردید محیط قبل از تولد کودک و چگونگی آن تمام دوره زندگی او را تحت تأثیر قرار می دهد. کودکی که به علت نامساعد بودن این محیط کر یا کور به دنیا می آید، نحوه زندگی خاصی خواهد داشت که زائیده همین نقصه های او خواهد بود. این نقصه ها نه تنها در مورد رفتار دیگران با او تأثیر دارند بلکه در تصویری که کودک از خود نیز پیدا می کند مؤثرند و حتی ممکنست شخصیتی به کودک داده شود که به کلی متفاوت از کودکی باشد که این نقصه ها را ندارد، حال اگر سازگاری کودک را از لحاظ عاطفی و اجتماعی در نظر بگیریم ملاحظه می کنیم که سازگاری طبیعی تا حد زیادی بستگی به وضع کودک در محیط قبل از تولد او دارد. چگونگی این محیط که من غیر - مستقیم روی کودک اثر می گذارد در روابط پدر و مادر در خانواده نیز تأثیر دارند. بسیار دیده ایم

کودگانی را که به علت عدم توجه به محیط قبل از تولد دچار نقص جسمی یا عقب افتادگی شده اند و این امر موجب شده است که محیط خانواده آنها نیز متشنج گردد. مادر و پدر هر یک به نحوی می کوشند تا عیب و نقصیه را به گردن دیگری بیندازند و اغلب در مورد مادرها ملاحظه می کنیم که احساس مجرمیت عمیقی می نمایند و خود را مسئول عقب ماندگی ذهنی کودک خود می دانند ولی متأسفانه مشکل به همین احساس مجرمیت خاتمه نمی یابد. پدر و مادر می کوشند تا کودک خود را بیشتر از اندازه تحت مراقبت و توجه قرار دهند و این خود به سلامت روانی کودک ضرر می زند زیرا نباید فراموش کنیم که حتی در مورد اطفال عقب مانده و کور و کر نیز امکانات تربیتی وسیعی وجود دارد و اگر پدر و مادر تفاهم داشته باشند و محیط نیز مناسب باشد می توان این قبیل کودکان را در حدی مستقل و بی نیاز از دیگران ساخت. پس بنابراین باید پدر و مادر قبل از ازدواج شرایط صحت جسمی و روانی مناسبی برای تشکیل خانواده و مواجه با مشکلات آن را داشته باشند و با توجه به امکانات خود به فکر داشتن فرزند باشند یعنی می خواهیم بگوئیم وجود فرزند خود را از همان لحظات اول احساس و درک نمایند و برای ماه های اول بارداری از لحاظ رشد کودک اهمیت بیشتر قائل شوند و محیط آرام و صمیمی در

خانواده بوجود آورند و فراموش نکنند که جنین به همان اندازه که از کم غذایی و خستگی و یا بیماری های عفونی مادر ممکنست صدمه ببیند از لحاظ چگونگی وضع روانی مادر و به خصوص هیجان های او احتمال دارد دچار مشکل شود. از مطالعاتی که تا کنون در زمینه مراحل مقدماتی و ابتدایی رشد ذهنی کودک صورت گرفته اینطور به نظر می رسد که اطلاعات ما از مراحل ابتدائی زندگی ذهنی کودک فوق العاده کم می باشد بنابراین برای شناخت بیشتر کودک باید به مطالعه علمی پرداخت. هنگامی که در مقابل سؤال هایی مانند چرا حالا باید اصولاً دید که چرا به مطالعه علمی کودک باید پرداخت؟ اصولاً کودک چیست؟ و چرا اطلاعات مادر این مورد کم است؟ ما به مطالعه علمی کودک می - پردازیم چون شناخت شخصیت کودک و آگاهی از تحولات درونی وی برایمان مهم است. بطور کلی دو راه جهت مطالعه کودک می توان پیشنهاد کرد:

۱- مطالعه کودک از طریق مشاهده.

۲- مطالعه کودک از طریق آزمایش.

اما نکته در اینجا است که مشاهده و آزمایش باید توسط چه کسی و چگونه انجام گیرد و چه کسی می تواند ناراحتی های روانی بیماران را درمان کند، و صحبت های این نوع بیماران را با دقت گوش کند؟ مسلماً فقط یک روانپزشک یا

روانشناس. ولی اطلاعات استاد، روانپزشک، روانشناس یا از طریق مادران بدست آمده است که اطلاعات آنان در مورد کودکان خود از نظر وضع جسمانی و روانی در اکثر موارد کم می باشد، و یا از طریق پدران که بهتر است بگوئیم پدرانی که فقط یک ساعت در روز فرزند خود را می بینند و یا این که هرگز با کودک خود تماسی مستقیم نداشته اند. پس شاید بتوان ادعا نمود که بهترین راه مشاهده کودک برای بدست آوردن نتایج مفید و قابل اعتماد توسط روانشناس متخصص است و در ضمن تنها متخصص بودن کافی نیست بلکه روانشناس باید در زمینه مشاهده رفتار کودکان و تشخیص و تمایز بین این نوع رفتارها اطلاعات کافی داشته باشد. بدیهی است این امکان نیز وجود دارد که گزارشهای مطمئن و مهمی نیز در میان گزارشهای مادران یافت شود که در آنها مشاهدات عاری از هرگونه تعصب بوده و به صورت عینی انجام گرفته باشد.

ما معتقدیم که بسیاری از والدین می توانند اینگونه گزارشها را با دقت تمام تهیه نمایند ولی برای ما که کاری علمی تر در نظر داریم و می خواهیم این نتایج را تفسیر نمائیم هنوز عدم اطمینانی باقی می ماند. به علت این که والدین یا پرستار کودک تحت تاثیر حالات عاطفی نظیر محبت و حسادت و غیره قرار می گیرند. پس روانشناس کودک باید منتظر بماند تا این که

متخصصینی زبردست بطور جدی کار خود را در زمینه شناخت کودک آغاز نمایند. در اینجا است که می توان اختلاف بین یک مادر و یک روانشناس را مشخص کرد. روانشناس به کودک علاقمندی خاصی که کار او را تحت الشعاع قرار دهد ندارد. در حالی که مادر به بچه خود علاقمند می باشد یک مادر به مقتضای موقعیت خود گاهی ممکنست مجبور باشد تعدادی بچه را بزرگ کرده و تربیت نماید و در نتیجه امکان انجام مشاهده دقیق و ارزشمند کمتر بوده در حالی که برای یک روانشناس این امر امکان پذیر است.

باید اذعان کرد که کمبود روانشناس یکی از عواملی است که شکست ما را نشان می دهد. پس چه باید کرد؟ باید به تمام مادران و معلمان حداقل اصول اولیه روانشناسی کودک را یاد داد. مادران بدانند اولین آموزش اجتماعی کودک در خانه انجام می گیرد و اولین تجارب کودک و روابط او با خانواده بخصوص با مادرش، در تعیین شخصیت او نقش اساسی دارد بطور عادی مادر باید به چگونگی رفع نیازمندیهای کودک خود را برای غذا، تسکین درد و غیره آگاه باشد، مادر باید مظهر لذت، رهایی از تنشها و مولود آرامش گردد. به این ترتیب است که کودک به زودی یاد می گیرد هر وقت گرسنه است درد دارد یا ناراحتی دارد به مادرش روی آورد. اگر مادر به عنوان پرورش دهنده، نیازهای کودک

خود را به نحو مطلوب برطرف کند این رفتارها پایه‌های مناسبی برای اجتماعی شدن کودک و تشکیل شخصیت مطلوب وی می‌گردد، اما اگر هنگامی که کودک گرسنه است به او توجه نشود چه خواهد شد؟ وضعی که در آن ممکنست عمل تغذیه توام با ناراحتی صورت گیرد یعنی اگر مادری پریشان و تحت فشار بوده و کودک خود را در شرایط نامناسب نگهدارد و او را ناراحت سازد بطوریکه نگهداری کودک او را به خشم آورده و باعث شود کودک قبل از سیر شدن از غذا دست بردارد یا در مواقعی که بعد از گریه‌های شدید به او غذا داده شود، در این لحظات کودک لذت و درد را توام با رویه‌های مادر و تحریکات گرسنگی تجربه خواهد کرد و اگر این کار تکرار شود مادر برایش نمونه و سمبلی از درد می‌شود و بدین ترتیب در آینده ما کودکی خواهیم داشت افسرده یا پرخاشگر که از یکسوی حس‌بی-اعتمادی در نهاد وی برای زندگی آینده پایه‌گذاری شده، و از سوی دیگر مادر را سمبلی از محبت نخواهد پنداشت. بی‌توجهی شدید مادر به کودک منجر به ناسازگاری موقت یا طولانی در فرزندش خواهد شد بخاطر اینست که در موسساتی که در آنجا بدون توجه به شخصیت فردی کودکان از آنان نگهداری می‌شود، کودکانی داریم که تمایل دارند آرام، غیر فعال، منفی، غمگین باشند و خصوصیات شخصیتی آنها عبارتند از

بینایی، بی‌حرکتی نسبی، سکوت، جواب ندادن به تحریکاتی مانند خنده یا صداهای عاطفه‌آمیز اگر این کودکان ۶ تا ۱۲ ساله باشند عدم محبت مادر و جدائی از او موجب اضطراب، غمگینی، عدم کوشش در تماس با آشنایان و فقدان شغف خواهد بود. در مطالعه‌ایکه بر روی کودکان بی-سرپرست انجام گرفته است و آنان را از محیط نامناسب تربیتی به محل مناسبی که دارای مربیان خوب بودند منتقل کرده‌اند در این محل از نظر عاطفی روانی به کودکان بصورت فردی توجه می‌شد مشاهده گردید بهره‌های هوشی آنان بطور قابل توجهی افزایش پیدا کرد، اما آنها که در آن موسسه قبلی باقی ماندند بعد از مدتی باز نمره بهره‌های هوشی آنها تنزل پیدا کرد اینست نتیجه پرورش کودک در محیط نامساعد از نظر عاطفی.

بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که محیط تربیتی نامساعد و یا اختلافات میان پدر و مادر بزرگترین ضربه را بر شخصیت کودک خواهد زد. این نظر که بوسیله روانشناسان ابراز شده توسط تئوری روانپزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت نیز تأیید می‌شود، اکنون اگر بپذیریم که بوسیله آزمایش نیز می‌توانیم کودک را بشناسیم پس باید بدانیم که آزمایش چیست؟ و توسط چه کسی باید انجام گیرد؟ باید اذعان داشت که کودک از زمانی که محیط خانه را ترک می‌گوید و قدم به

مدرسه می‌گذارد در معرض آزمایش‌ها و تجربه‌های جدی قرار می‌گیرد و در حقیقت وی پیوسته در یک حالت آماده‌باش بسر می‌برد. حالا باید سؤال دوم را پاسخ گوئیم که آزمایش توسط چه کسی بایستی انجام گیرد؟ کودک در مقابل معلمی قرار می‌گیرد که بعلت عدم آگاهی از روانشناسی کودک و عدم توجه به اختلافات فردی با بی- توجهی کودکان را با روشی واحد مورد مشاهده و آزمایش قرار میدهند و همین مسئله است که به احتمال قوی باعث می‌شود دو کودک از سه کودک نتوانند از استعداد و هوش خود استفاده نمایند. نمونه بارز آن هزاران کودک تنبل دبستانها می‌باشد که با آزمایش بوسیله روانشناسان معلوم شده است که در موارد بیشماری کودکان باهوش به علل طرز رفتار غلط معلمان و پدران و مادران شوقی به درس خواندن نشان نمیدهند در مشاهده علمی کودک توسط روانشناسان پرده از این نوع خطاها و اشتباهات برداشته شده و زندگی نوینی به کودکان که در حقیقت سازندگان اجتماع فردا هستند می‌دهند. البته ما نمی‌گوئیم که اگر کودک در خانه مانده و به مدرسه نمی‌رفت وضعی به از این داشت ولی ما می‌گوئیم بهتر آنست که هنگامی که کودکان توسط معلمان تقریباً ناآگاه از اصول روانشناسی مورد آزمایش قرار می‌گیرند حداقل این معلمان اطلاعاتی در زمینه روانشناسی کودک داشته باشند تا نتیجه‌ای بهتر و موثرتر

عاید شود.

چنانچه کمی تعمق نمائیم می‌بینیم که کودک در طی حیات خود بتدریج از مراحل ابتدائی رشد از نظر هوش و استعداد و حافظه به مراحل عالیتز قدم می‌گذارد، که تجزیه و تحلیل و تفسیر هر یک از این مراحل توأم با مشکلاتی است. برای تجسم مشکلات ناشی از این پیچیدگی‌ها ممکنست به ذکر یکی از این مشکلات هنگام آزمایش که روانشناسان سعی کرده‌اند آنرا از طریق آزمایش بر روی کودکان حل نمایند بپردازیم: این آزمایش به این ترتیب است که روانشناسان تصمیم گرفتند زمانی را که کودک قادر به درک تفاوت رنگ‌ها می‌شود تعیین کنند. برای تعیین این زمان یکی از روانشناسان بنام پرایر پیشقدم شد و رنگ‌های متنوعی را به کودک نشان داده و از او می‌خواست که نام این رنگ‌ها را بیان کند بعد از اتمام این آزمایش چهار نتیجه به‌قرار زیر بدست آمد:

- ۱- هنگامی کودک می‌تواند رنگی را تشخیص دهد یا بین رنگها هماهنگی ایجاد کند که قبلاً آنها را دیده باشد.
- ۲- هنگامی نام یک رنگ بعد از دیدن آن در ذهن کودک تداعی می‌شود که قبلاً نام آن رنگ به کودک آموخته شده باشد.

بقیه در صفحه ۴۰

# مشکلات عاطفی نوجوان

دکتر محمد غفرانی

بقیه از شماره قبل

- ۳- علائم و خصائص روانی و اجتماعی :
- الف - نوجوان از مرحله اعتماد به غیر به مرحله اعتماد به نفس روی می آورد .
- ب - تمایل گشتن به انتقاد و ایجاد تغییر در اوضاع همراه با پیشنهادات عملی در اصلاح محیط .
- ج - تمایل به تقویت روح مقاومت در برابر سلطه و قدرت و شوریدن و قیام علیه خانواده و مدرسه و حالت عصیان و تمرد و لجاجت و خشم به خود گرفتن .
- د - نوجوان بیشتر مایل است که با دیگران به گفتگو بنشیند و با آنان درباره مسائل مختلف به ویژه درباره اخبار ورزشی و روابط جنسی و پوشاک تبادل نظر کند و نشان دهد که در مسائل اجتماعی احساس مسئولیت می نماید .
- ه - نوجوان دوست دارد که خود دوستانش را انتخاب کند که با داشتن روح آزادی و عدم وابستگی از اخلاق و منش آنها اثرپذیری می گردد .
- و - هر یک از نوجوان پسر و دختر تمایل به جنس مخالف پیدا می کند و می کوشد که به هنگام مواجه شدن با جنس مخالف سلوک و رفتار مناسب و شایسته داشته باشد .
- ز - به آرایش و پیرایش بدن و لباس خود اهمیت و علاقه شدید نشان می دهد و سعی می کند در پوشیدن لباس از مد روز تبعیت کند و رنگی را برگزیند که جلب نظر نماید .
- ح - دوست دارد که به کارهای تهورآمیز و خطرناک دست زند و به سرزمین هائی که از نظر وی ناشناخته است سفر کند و از محیط جدید اطلاعات تازه کسب نماید .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



ط- علاقه دارد که در مجالس و محافل عمومی و بازی‌های دسته‌جمعی به‌ویژه اجتماعاتی که هر دو جنس مخالف در آن حضور دارند شرکت نماید .

ی- عواطف نوجوان متوجه مسائل و مفاهیم لطیف و زیبا و انسان دوست می‌شود و جنبه رومانیک‌ی به خود می‌گیرد .

\* \* \*

مشکلات عاطفی نوجوان و عوامل آن

همانگونه که قبلاً یادآور شدیم بر پدران و مربیان فرض و واجب است که عوامل و عللی را که در پشت مشکلات عاطفی نوجوان نهفته است به خوبی درک کنند و به آنها پی ببرند زیرا عدم آگاهی از این علل و عوامل یا عدم توجه به آنها عواقب وخیمی را به بار خواهد آورد و از بارزترین این عواقب برخورد و درگیری میان جوان و کسانی که مسئولیت تربیت او را به عهده گرفته‌اند خواهد بود که باید به هر صورت ممکن از بروز چنین برخوردی جلوگیری نمود و بدقت از کنار آن گذشت اینک به بیان مهمترین این عوامل می‌پردازیم .

۱- ضعف و ناتوانی در هم‌آهنگی با محیط: اختلالات عاطفی و حساسیت نوجوان از این جهت ناشی می‌شود که نمی‌تواند خود را با شرایط موجود در محیط زندگی وفق دهد زیرا نوجوان با پیشرفت عمرش این احساس به او دست می‌دهد که رشد فکری او با رشد جسمی و تغییراتی که در بدنش بوجود آمده تناسب و

هماهنگی ندارد محیط خارجی نوجوان که در خانواده و مدرسه و جامعه تحسم پیدا می‌کند به رشد فکری وی اعتراف و توجه ندارد و برای او حقوق یک فرد مستقل و واجد شخصیت اجتماعی قائل نیست و نوجوان هرگونه کمک و تعاونی را از سوی پدر و مادر یک نوع مداخله در شئون فردی خود تلقی می‌نماید و این که مقصود از این مداخله بدرفتاری با وی و تحقیر شخصیت و عدم اعتنا به خواسته‌های او است و عکس‌العمل نوجوان در برابر رفتار پدر و مادرش مشکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد که مهمترین آنها عناد و سرپیچی و بی‌مولاتی و عدم استقرار و آرامش می‌باشد که او را به محیطهای دیگر می‌کشاند تا بتواند از این راه آزادی و اراده سرخورده خود را بازیابد .

۲- ضعف و عجز مالی :

از دیگر عواملی که موجب اختلالات عاطفی در نوجوان می‌شود عدم تمکن مالی او است که مانع برآوردن نیازهای وی می‌گردد گاه اتفاق می‌افتد که دوستانش از نظر وضع مالی در رفاه بسر می‌برند و او در اثر تنگدستی قادر به همدوشی و مشارکت با آنان در شادی و خوشگذرانی نمی‌باشد و همین امر موجب بروز افسردگی و گرفتگی و احساس کمبود عاطفی در نوجوان می‌گردد .

۳- مسائل جنسی :

فقر مالی و تنگدستی نوجوان نه تنها مانع از مشارکت وی در مجالس و محافل دوستان و

همسالانش می‌گردد بلکه از همه مهم‌تر و احساس می‌کند که از جنبه جنسی به مرحله کمال رسیده است و می‌خواهد که با ازدواج و همسریابی به انگیزه درونی و طبیعی پاسخ مثبت دهد ولی در برابر واقعیت تلخ قرار می‌گیرد و آن عدم امکان تحقق بخشیدن به خواست فطری و طبیعی و فراهم آوردن زمینه زندگی مستقل برای خود می‌باشد و اینجاست که احساسات عاطفی نوجوان به صورت حاد جلوه می‌کند و تنها موردی که می‌تواند تا حدی جایگزین این انگیزه فطری خدادادی گردد و آرامش نسبی برای وی فراهم آورد احتلام است ولی همین احتلام که بمنزله آبی است که آتش شهوت نوجوان را فرومی‌نشانند در عین حال برای بسیاری از نوجوانان چون کابوسی است که روح آنان را زجر می‌دهد و دچار اضطراب می‌گرداند به ویژه آن که برخی از پدران در نتیجه تربیت غلط این پدیده طبیعی را به گونه‌ای برای فرزندان خود جلوه‌گر می‌سازند که موجبات نگرانی آنان را فراهم می‌کنند و گاه این کشمکش و غوغای درونی نوجوان را به لبه پرتگاه شقاوت و بدبختی سوق می‌دهد که مادام‌العمر گریبانگیر او خواهد شد. و هم - چنین در مورد عادت پنهانی که اصطلاحاً استمناء نام دارد باید گفت که این عمل خود ذاتاً یک عمل انحراف جنسی بشمار نمی‌آید و منع آن در شرع از این جهت است که ضایعات خطرناک روانی به دنبال می‌آورد بویژه چنانچه این عمل از حد اعتدال خارج شود و نوجوان را

به بیماری فقدان شخصیت و از دست دادن اعتماد بنفس دچار نماید و این قبیل افراد عموماً در خوف و بیم و احساس به گناه و عمل زشت بسر می‌برند که خود عواقبی نامحمود در زندگی شخص بیار خواهد آورد و باید دانست که جلوگیری از عمل غیربهداشتی استمناء از راه توسل به عنف و تهدید به عقاب و کیفر نتیجه معکوس دارد و مرتکب آن را - به مقتضای - الانسان حریص علی ممانع - به زیاده روی در استمناء و کتمان آن حریص‌تر می‌نماید و از نشانه‌های بروز اختلالات عاطفی در این قبیل نوجوانان از پسر و دختر آنست که در برخی از مواضع اجتماعی که ضرورت شرکت همگانی یا عبارت دیگر جنس - های مخالف را ایجاب می‌نماید دچار ضعف شخصیت و احساس عدم توانائی و هم‌آهنگی با دیگران خواهند شد که موجب بروز دلهره و سراسیمگی می‌گردد.

۴- عدم تناسب رشد عقلی با رشد جسمی :  
این مساله ناراحتی‌هایی برای نوجوان به وجود می‌آورد زیرا بزرگسالان از او انتظار دارند که رفتار خود را با رشد جسمی‌اش که غالباً هم - آهنگ با رشد عقلی نیست وفق دهد و خلاصه از او رفتاری می‌خواهند که معمولاً از یک انسان تکامل یافته سر می‌زند و از آنجا که رشد جسمی در خلال دو یا سه سال بسیار چشمگیر می‌باشد هنوز عقل نوجوان به آن پایه از رشد جسمی‌اش نرسیده است و زمان بیشتری می‌طلبد تا هم سطح آن گردد و به همین جهت می‌بینیم که نوجوان

گاه رفتاری کودکانه دارد که مورد انتقاد و توبیخ بزرگسالان قرار می‌گیرد و این کمبود عدم تمکن نوجوان از هماهنگ کردن خود با محیط زندگی بزرگسالان و ایجاد روح تفاهم با آنان دچار عدم امنیت عاطفی گشته و با شکست روبرو می‌شود.

۵- وادار کردن نوجوان به انجام کارهای طاقت‌فرسا:

و از دیگر عواملی که موجب اختلالات عاطفی نوجوان می‌گردد احساس عمیق توأم با نگرانی او به امر خانواده است که از او انتظارات بیش از حد مسئولیت یک نوجوان دارد و گاه او را مکلف به انجام کاری می‌کند که طاقت و قدرت آن را ندارد و پدر و مادر دیگر به او به چشم یک کودک که باید به تمام خواسته‌هایش گردن نهاد نگاه نمی‌کنند و خلاصه از او مسئولیت می‌خواهند و در اینجا نوجوان خود را در برابر خواست‌های پدر و مادرش می‌یابد که باید به خویشتن اعتماد کند در حالی که از برآوردن خواست‌های آنان عاجز و ناتوان است و هنوز به مرحله کامل استقلال ذاتی نرسیده است (و به قول معروف هیگلش برای دیگران حتی پدر و مادر و نزدیکان غلط‌انداز شده است و فکر می‌کنند که نوجوانشان مردی شده است و وقت آن رسیده که پاره‌ای از مسئولیت‌های زندگی خانواده را به عهده بگیرد و اینجا است که پدران و مادران باید به این برهه از زندگی نوجوانان خود بیاندیشند و توجه داشته باشند که موجبات

افسردگی خاطر آنان را فراهم نسازند تا در رشد عاطفی خللی ایجاد نگردد چه خسته‌دلی راحتی و آرامش را از نوجوان سلب کند). چه نیکو گفته است شاعر:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست  
که من خموشم و او در مفان و دروغ‌عاست  
ع- احساس عدم استقلال و آزادی:

و از میان عوامل و عللی که در ایجاد اختلالات عاطفی نوجوان موثر است عامل رابطه وی با خانواده و مدرسه را نام برده‌اند، اضطراب و عدم امنیت عاطفی نوجوان را به طغیان و سرپیچی از دستورات بزرگترها در مدرسه و پدر و مادر در خانه وامی‌دارد و این تمرد و سرپیچی به سبب قیودی است که خانه و مدرسه بر نوجوان ایجاد می‌کند و آزادی را در او محدود می‌سازد و از این جهت هر چه در منزل و مدرسه وجود دارد موجب ناراحتی نوجوان است و به پند و اندرز بزرگترها پشت پا می‌زند و آن را مانع و رادع آزادی و استقلال خود می‌پندارد و همواره در برابر دستورات پدر و مادر و اوضاع موجود مقاومت و ستیزگی نشان می‌دهد.

روبایهای شیرین:


روبایهای شیرین یکی از مهمترین وسائل ابراز تمایلات درونی نوجوان است و کمتر دیده شده است نوجوان پسری یا نوجوان دختری از این نوع اندیشه که راه و روش او را توجیه و زندگی‌ش را در محیط ممکن می‌سازد. آمال و آرزوهای رویائی یک پدیده عقلی است که در

همه افراد بشر وجود دارد جز این که در مرحله نوجوانی یک نوع جلوه خاص به خود می‌گیرد و محتوای این رویا در مرحله نوجوانی با محتوای دیگر رویاهای مراحل عمر که به دنبال می‌آید اختلاف دارد. و باید اشاره نمائیم که رویای دوران نوجوانی پدیده جالب و پستندیده نیست و تنها نوجوان بدان‌معنوان یک امر طبیعی می‌نگرد یا خصیصه‌ای است یا از خصائص رشد عقلی انسان در این دوره.

آمال و آرزوهای رویائی نوجوانان پسر و دختر را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

یکی رویاهای حاکی از احساس عظمت و قدرت و شکوه و جلال. و دسته دوم رویاهائی است نشان‌دهنده احساس نقص و کمبود در نوجوان. دسته اول از این رویاها وسیله‌ای است برای ارضای نوجوان نسبت به آرزوهای آینده خود بویژه آنچه که به مساله شیدائی و دلدادگی او مرتبط می‌گردد و اندیشه دور پروازش به این نوع رویا نیرو و توان می‌بخشد گاهی نوجوان خود را یک قهرمان نیرومند و قوی پنجه تصور می‌کند که عضلاتی پیچیده دارد و دختتری را می‌بیند که در حال غرق شدن است و گروهی از مردم اجتماع کرده‌اند و در نجات او مترددند در این میان روح نوع دوستی و غرور جوانی بر وی غلبه کرده و ناگاه خود را در آب می‌اندازد و این مخاطره را به جان پذیرا می‌شود و دختر را روی دو بازوان نیرومند خود گرفته و از آب بیرون می‌آید این نوع تخیل و اندیشه در واقع

جبران آن عجز و قصوری است که نوجوان در خود احساس می‌نماید. و اما دسته دوم از رویاهای شیرین نوجوانی نوعی حب تالم و استقبال از ناملايمات است که معمولا دختران نوجوان در مواقع یاس و ناامیدی شدید بدان متوسل می‌شوند و پناه می‌برند و این احساس یاس و ناامیدی نوجوان را به تخیلات دردناک وادار می‌نماید که خود وسیله و راهی است برای تخفیف آلام درونی وی چنانچه نظیر او رامی-توان در شخصی جستجو کرد که به‌هنگام مشاهده صحنه دلخراش تئاتر می‌گیرد و در عین حال این گریه یک نوع آرامش روانی به او می‌دهد و ریختن اشک در اینگونه حالات اصولا اعصاب انسان را آرامش می‌بخشد و در حقیقت رویاهای طلائی شمشیری است دو لبه همانگونه که موجب تحرک و فعالیت نوجوان می‌شود تا بتواند به آمال و آرزوهای خود در عالم رویا دست یابد همچنین وسیله‌ای است برای بیدار کردن قوه ابتکار نوجوان و تقویت و رشد آن ولی این رویا در عین حال موجب تضييع و تباه شدن مقدار زیادی از ساعات عمر نوجوان می‌شود که می‌توانست آنها را در راه تحقق بخشیدن به خواست‌های واقعی زندگی خود صرف کند و از هدر رفتن آنها جلوگیری به عمل آورد و علاوه بر این گاه مشاهده می‌شود که نوجوان از پرواز در فضای تخیل خود بحد اشباع رسیده است و



# نقش پدر در سازندگی کودک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر رضا شاپوریان - استاد دانشگاه

## آیا پدر هم باید در امر نگهداری کودک سهیم باشد؟

بدیهی است که جواب این پرسش مثبت است. و برای من تعجب آور است که چرا اکثر کتاب‌های هائی که در باره نحوه مواظبت از کودک نوشته شده است بدین مساله توجه بسیار ناچیزی مبذول داشته و نقش پدر را کاملاً مورد تجاهل قرار داده‌اند و آنها را مجبور ساخته‌اند به عنوان یکی از والدین نقش محدودی داشته باشند. البته اگر پدر وظایف خود را تنها تحصیل پول و برقراری نظم و دیسپلین در خانواده بدانند نباید توقع بیشتری هم از او داشت. احساس من ایز است که پدر بودن احساسی بسیار ارضاءکننده و با ارزش است و پدر بودن بهمان اندازه جالب است که مادر بودن. احساس پدری کردن بانوعی احساس کمال یافتگی توأم است و جالبترین تجارب زندگی را توصیف می‌کند، تجربه‌ای که حاکی از این است که فرد به انسان دیگری هستی بخشیده است. همچنین پدر بودن فرصتی را به فرد می‌دهد که روی پرورش و رشد فرد دیگری نظارت داشته باشد، از دیگری حمایت کند و در نتیجه در جامعه برای خود صاحب موقعیتی گردد. مهمترین مسرت خاطر که شما به عنوان پدر خواهید داشت تحسین و تمجید توأم با عشق و محبتی



است که از فرزندانان دریافت می-  
کنید.

بسیاری از پدران خشنودی  
عاطفی خود را که بطور مستقیم در  
پاسخ‌های کودکان خود احساس می-  
کنند عظیم‌ترین امتیاز پدر بودن خود  
محسوب می‌دارند. پدر بودن به‌فرد  
فرصت می‌دهد که بار دیگر نسبت به  
سرگرمی‌های دلنشینی، دوران کودکی  
خود توجه نماید. و در حقیقت ما باید  
از کودکان خود سپاسگزار باشیم که  
بما امکان می‌دهند مسرت پدر و مادر  
بودن را بخوبی احساس نماییم. ولی  
بعضی اوقات واقعا تعجب می‌کنم که  
چرا بسیاری از پدران فاقد این  
احساسات دلی‌پذیرند.

شاید علتی که من می‌توانم برای  
گفته اخیر ذکر کنم این باشد که  
فرهنگ ما نسبت به نقش پدر بودن  
در مقایسه با سایر امتیازات کمتر  
تاکید می‌کند. تصور من این است که  
اکنون زمان آن رسیده است که ما روی  
اهمیت این امر زیاده‌تر تکیه کنیم و  
عشق پدری و مادری را بیشتر پاس  
داریم پدر بودن و در عین حال از  
کودکان پرستاری کردن در شان  
مردان نیست. ولی بنظر من پدر باید  
دوست بدارد و محبت نماید. بعبارت  
دیگر يك پدر خوب در حقیقت تاحدی  
شبهه يك مادر خوب است.

به علل بسیار فراوان پدران  
قادر نیستند مانند مادران بطور مداوم  
با کودکان خود در ارتباط باشند. ولی  
نباید تصور کرد اگر پدر گاه‌بگاه  
وقت خود را صرف فرزندش نماید از  
اهمیت مقامش کاسته می‌شود، بلکه  
شاید آنرا هم بالاتر بود. از همه اینها  
گذشته کودک اگر گاهی اوقات با  
پدرش تنها باشد احساس رضایت  
خاطر خواهد کرد. پدر خوب گاه‌بگاه  
همه فرزندانش را جمع می‌کند و با  
آنها به گردش و بازی می‌پردازد. این  
کار در عین حالیکه هم مسرت‌بخش و  
هم با ارزش است نیاز کودکان را نیز  
که مایلند گاه‌بگاه با پدر خود تنها  
باشند ارضاء می‌نماید.

### فقدان پدر روی سایر افراد خانواده چه نوع تأثیرات احتمالی خواهد داشت؟

مطالعات علمی که در زمینه  
محروم بودن از وجود پدر صورت  
گرفته بخوبی باین سؤال پاسخ می-  
دهد. نتیجه این مطالعات کاملا حاکی  
از این بوده است که علاقه پدر به‌نظم  
و دیسپلین توأم با رفتار متین و  
محبت‌آمیزش در حکم عاملی است که  
روی شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیر  
می‌گذارد. بگفته دیگر عقیده کلی این  
است که پدر نقش بسیار موثری در  
نحوه تحصیل هویت جنسی کودک و  
همچنین تشخیص مفهوم خوب از بد

توسط او بازی می‌کند. بدیهی است فقدان پدر کودک را از درک بسیاری از تجارب مسرت‌بخش محروم می-

سازد تحقیقات انجام شده حاکی از این است که پسر بچه‌هایی که پدرانشان در خدمت سربازی بوده‌اند به‌نگام حضور در گروه، بیشتر تمایل به جنس مونث از خود نشان می‌داده‌اند تا پسرانی که در خانه با پدر خود زندگی می‌کرده‌اند. این تمایل به جنس مونث حتی پس از بازگشت پدر به آغوش خانواده نیز همچنان در رفتار این کودکان قابل مشاهده بوده است. از این گذشته پسرانی که در سال اول زندگی از همنشینی با پدر محروم بوده‌اند دارای مشکلات رفتاری زیادتری بوده‌اند. این افراد نه تنها از لحاظ برقراری ارتباط با افراد بزرگسال دارای ناراحتی‌هایی بوده‌اند بلکه روابط آنان با سایر کودکان نیز دستخوش اختلال بوده است.

مطالعات دیگر نشان داده است که بین رفتار بزه‌کارانه پسر بچه‌ها و فقدان پدر یا پدر جانشینی ارتباط چشمگیری وجود داشته است. در این مطالعات یا پدر بکلی وجود نداشته و یا پدر بعنوان فردی ضعیف از قدرت کافی در خانواده برخوردار نبوده است. نتیجه مطالعه اخیر نشان می‌دهد که تنها فقدان فیزیکی پدر عامل

اساسی نیست. زیرا داشتن يك پدر ضعیف که قادر نیست بخوبی مسئولیت‌های خود را بعنوان يك پدر انجام دهد بمراتب بدتر از نداشتن پدر است. عبارت دیگر اگر پدر وجود داشته باشد ولی نتواند نقش موثر خود را بخوبی ایفا نماید در حقیقت موجب می‌شود تا فرد دیگری هم که می‌تواند بعنوان پدر جانشینی نقش اساسی او را در خانواده ایفا کند از انجام این عمل منصرف گردد.

### فرزند من در ارتباط خود با پدرش چه معلومات خاصی می‌تواند بدست آورد؟

هر پدری معلومات سرشاری دارد که می‌تواند آنها را به فرزندان خود منتقل سازد. نقل و انتقال این معلومات بطور مستقیم با طرح سئوالات مربوط به زندگی شروع می‌شود. و سپس نوبت آموختن ارزش‌ها فرا می‌رسد. رفتار پدر با همسرش به کودک می‌آموزد که نقش شوهر در زندگی زناشویی چگونه است. همچنین فرزند بخوبی شاهد رفتار پدرش با سایر کودکان خانواده نیز می‌باشد. در خانواده‌هایی که پدر در مواظبت از کودکان نقش موثری دارد پسر بچه‌ها به‌نگام نیاز از روی میل و اشتیاق حاضر بیاری سایر کودکان خانواده خواهند شد. همچنین کودک بخوبی ناظر طرز رفتار پدرش با خودش می‌باشد و با توجه بدین ارتباط هم

بقیه در صفحه ۴۷



# تفاهم میان شاگرد و معلم

که می پرسید چه شده است و چرا چند وقت است اینطور ناراحت است ، فرهاد جواب صحیحی نمی داد ، ولی مادرش از حرف های او چیزهایی دستگیرش شد و حس کرد که روابط فرهاد با خانم معلمش نباید خوب باشد و فرهاد ناراحتی و نگرانی از خانم معلم است ، او می گفت :

... من درس خود را خیلی خوب حاضر می کنم ولی وقتی داوطلب می شوم کسه پای تخته بروم و درس خود را پس بدهم خانم معلم مرا صدا نمی کند ، بلکه از دیگران درس می پرسد .  
یک بار دیگر فرهاد نزد مادرش شکایت کرده و گفت ؛ نمیدانم خانم معلم چرا با من بد شده است مرتب از من ایراد می گیرد و می گوید من احمق و تنبل هستم ...

یک روز دیگر هم او به مادرش می گفت خانم معلم با بچه های دیگر با لحن مهربان و صمیمی صحبت می کند ولی با من طور دیگری رفتار می کند و خیلی خشن است .

مادر که هر بار فرهاد را نصیحت می کرد و به او می گفت که اشتباه می کند ، خانم معلم خوبست و حتما رفتار نسنجیده ای از او سرزده است که مورد بی مهری قرار گرفته ، وقتی شکایت

## نقش پدران و مادران در ایجاد این تفاهم چگونه است؟

مدتی بود که هر وقت فرهاد از مدرسه به خانه می آمد ، ناراحت بود ، مادرش حس می کرد که او نشاط سابق را ندارد ، متفکر و غمگین است و خیلی خشمگین و فرسوده بنظر می رسد موقعی



فرهاد را بطور مکرر شنید ، تصمیم گرفت به مدرسه برود و با خانم معلم او صحبت کند و وقتی آنجا رفت مشاهده کرد که حقیقت آنطوری که فرهاد می گوید نیست . خانم معلم می گفت : پسر شما کندذهن است ، به درس اصلا گوش نمی دهد ، از همه بدتر خط اوست و مثل آنست که مورچه راروی کاغذ راه انداخته باشند . مادر ناراحت شده وقتی به خانه برگشت تصمیم گرفت که با فرهاد کار کند و سعی کند که با کمک به درس و مشق عقب افتادگی او را جبران

نماید . ولی این کار بیهوده بود و نتیجه ای نیکشید تا آن که یک روز مادر مشاهده کرد که فرهاد گریه کنان به خانه آمد و گفت : خانم معلم امروز سر کلاس در حضور همه شاگردان گفت ، فرهاد مشق و تکلیف تو خیلی خیلی بد است و بعد دفترچه را بلند کرده و آن را نشان بچه های دیگر داد که همه ببینند من چقدر مشق خود را بد نوشته ام و همه را دعوت کرد که به این خط و مشق من بخندند . مادر به خودش گفت : بیچاره پسر من !

دیگر او خبر نداشت که فرهاد فقط یک قسمت از ماجرا را برایش گفته است و این موضوع دنباله هم پیدا کرده است فرهاد پس از کمی که گریه کرد گفت:

— آن وقت زنگ تفریح را که زدند خانم معلم شروع به داد و فریاد سر من کرد که چرا حرف بدی زده‌ام. مگر چه گفته بودی؟  
فرهاد در حالی که درست نمی‌توانست حرف بزند جواب داد: به خدا من چیزی نگفتم ولی خانم معلم تصور کرده‌اند که من به ایشان حرف زشتی زده‌ام و حال آن که کاملاً اشتباه می‌کنند.

مادر به فکر فرو رفت و پس از سئوالات دیگری که از فرهاد کرد متوجه شد که او به هر حال حرف ناشایستی زده است و آن وقت خانم معلم هم او را تنبیه کرده و دستور داده است که روی نیمکتی به تنهایی بنشیند زیرا اگرچه‌های دیگر نزد او بنشینند اخلاقشان رافاسدمی‌کند.  
روز بعد مادر فرهاد، بار دیگر به مدرسه رفت خانم معلم خیلی ناراحت و عصبانی بود و از او می‌خواست که در منزل خیلی مراقب فرهاد باشند و او را وادار کنند که تمام وقت درس بخواند و مشق بنویسد ولی در آخر کار سر خود را تکان داد و گفت:

با همه این احوال من تردید دارم که او امسال بتواند قبول شود و حتما در این کلاس می‌ماند مادر، وقتی از مدرسه برگشت، نمی-

دانست چه باید بکند، و حیران مانده بود که چرا فرهاد اینطور شده است و حال با او چه باید بکند، یکی از دوستان و آشنایانش توصیه کرد که خوبست در این مورد به معلم مشاور راهنمایی مراجعه نماید و ماجرای بی‌استعدادی پسرش را بگوید شاید راه حلی وجود داشته باشد، مادر فرهاد نزد یک معلم مشاور رفت و به او گفت:

— قبل از همه چیز می‌خواهم پسر من را با تست مورد آزمایش هوش قرار دهید، من گمان نمی‌کنم آنطوری که خانم معلمش می‌گوید احق و بی‌استعداد باشد.  
معلم مشاور یک تست و آزمایش هوش روی فرهاد کرد و نتیجه این آزمایش برخلاف انتظار بود زیرا نشان می‌داد که فرهاد دارای یک هوش و استعداد خوب و بالای حد متوسط است، پس بنابراین اشکالی که فرهاد با آن در مدرسه مواجه شده است ارتباط با کم‌هوشی و بی‌استعدادی نمی‌توانست داشته باشد، مادر ماجرائی را که پیش آمده بود برای روانشناس توضیح داد و پرسید:

— به این ترتیب فکر می‌کنید در این ماجرا گناه از خانم معلم باشد؟  
ولی مشاور شانه‌های خود را تکان داد و جواب داد:

— نه خانم معلم او اصلاً گناهی ندارد او در کلاس خود، ۳۶ شاگرد دارد و منتهای سعی خود را هم کرده است که همه شاگردان در درس

خود پیش بروند ولی فرهاد نتوانسته است و مخصوصا مشق او که شما با خود آورده‌اید نشان می‌دهد که حق با خانم معلم است . .

مادر فرهاد با ناراحتی پرسید پس گناه از کیست؟ و حالا باید چه بکنیم؟ معلم مشاور به آرامی جواب داد:

— گناه از هیچکس نیست خانم، شما باید خیلی خوشحال باشید که در این مورد کاری را که بیشتر پدر و مادرها می‌کنند نکرده‌اید و آن فشار بی‌مورد به بچه است. میدانم خانم، گاهی اتفاق می‌افتد که یک معلم و شاگرد با یکدیگر توافق پیدا نمی‌کنند و به اصطلاح نمی‌توانند با هم کنار بیایند و یک سلسله ناراحتی و اشکال از همین عدم توافق شروع می‌شود. در مرحله اول معلم از دست آن بچه ناراحت می‌شود و او را تنبیه می‌کند روابط آنها بدتر می‌شود. شاگرد مقاومت بیشتری پیدا می‌کند و تمرکز هوش و حواس او سرکلاس کمتر می‌شود و در نتیجه در مشق و درس خود دچار اشتباه زیادتری از سابق می‌گردد، معلم که مشاهده می‌کند، این شاگرد بدتر شده است ناراحت‌تر می‌شود و کودک را تنبیه شدیدتری می‌کند و علاوه بر دادن نمره بد آبروی او را نزد بچه‌های دیگر هم می‌برد و کار به همین جا می‌کشد که شما گرفتار آن شده‌اید. در این موارد معمولا پدر و مادرها هم راه حل صحیحی را انتخاب نمی‌کنند عده‌ای وقتی نزد معلم رفتند حق را صددرصد به جانب

او می‌دهند و به توصیه‌ای که گفته است بیشتر مراقب درس و مشق فرزند خود باشند، وقتی منزل می‌آیند کودک خود را فحش و ناسزا می‌دهند و او را در اطاق زندانی می‌کنند تا درس بخواند ولی از این کار هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرند و بر عکس کودک آنها کودن‌تر می‌شود، عده‌ای دیگر از پدر و مادرها هم، معلم را متهم به اعمال غرض می‌کنند و وقتی به مدرسه رفتند با او مشاجره و یکی‌بدو می‌کنند که فرزندشان با هوش است و تقصیر از او نیست. آنها هم از کار خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند زیرا در این صورت معلم به آن کودک بدبین‌تر می‌شود و روابط آنها بیش از پیش وخیم می‌گردد و در نتیجه کلاس برای کودک بکلی غیرقابل تحمل می‌شود.

مادر فرهاد که از توضیحات او نگران شده بود گفت:

پس راه حل چیست و در این موارد چه باید کرد؟

مشاور راهنمایی به آرامی جواب داد:

— راه حل همان کاریست که شما کرده‌اید

شما وقتی با این مشکل روبرو شدید صددرصد حق را به خانم معلم فرهاد ندادید ولی ضمن سعی کردید که حرف‌های او را خوب گوش کنید اشکالاتی را که پیش آمده است از زبان او بشنوید و در عین حال شما حق را صددرصد به فرهاد هم ندادید اما با وجود این، درصد برآمدید که به او کمک کنید و این درست همان کاریست

(ببینیم در صفحه ۵۰)

# بچه‌ها و کمروئی

کمبودهای خود می‌کنند از سوی دیگر از اینکه مردم به کمبودها و ناتوانی او بی برده‌اند ناراحت می‌شود و این ناراحتی بر رفتار او تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که برناتوانی‌هایش می‌افزاید. از علائم کمروئی " سرخ شدن چهره"، " دست‌های مرطوب" و " اختلال در مثانه" را می‌توان نام برد. کودک کمرو با کوچکترین اشاره، صورتش سرخ می‌شود و از خجلت، دست‌هایش اغلب مرطوب است. از حضور در سر کلاس بیم دارد زیرا بعلت اختلال مثانه، مجبور است که گاه و بیگاه از کلاس خارج شود در حالی که شرم از آموزگار سبب می‌شود که از این کار خودداری کند.

بچه کمرو، نحوه سخن گفتنش با دیگران تفاوت بسیار دارد. او از شدت ناراحتی و ترس از اینکه نتواند مقصود خود را به درستی تفهیم کند، اغلب دچار لکنت زبان می‌شود و نمیتواند آنطور که شایسته است مطالب مورد نظرش را بیان کند. در صورتی که در تنهائی بخوبی می‌تواند همان مطالب را بازگو کند.

برخی از مربیان با دانش‌آموزان کمروئی مواجه شده‌اند که وقتی از آنها سئوالی شده از شدت ناراحتی گفته‌اند گوششان نمی‌شنود و مورد سئوال را نشینده‌اند.

کودکان کمرو، عموماً " فکر و ذکر اولیاء را بخود مشغول میدارند، زیرا پدران و مادران اینگونه کودکان پیوسته از کمروئی آنان در ناراحتی بسر می‌برند و همواره در صحبت با دیگران نمی‌توانند از بیان ناراحتی خویش خودداری کنند. از اینکه می‌بینند فرزندشان برخلاف کودکان دیگر گوشه‌ای می‌نشیند و جست‌وجویی نمی‌کند یا مانند برخی از بچه‌ها، به اصطلاح "بلبل‌زبانی" نمی‌کند، نگرانند.

آنها حق دارند زیرا کمروئی سبب میشود که بمرور از اجتماع فاصله بگیرد کودکی که باید از هم اکنون اجتماعی زیستن را فراگیرد و با همبازیهای خویش انس و الفتی داشته باشد، پرجنب و جوش و پرحرارت بوده و فعال بآید، در اثر کمروئی به فردی گوشه‌نشین و غیر متمر تبدیل می‌شود.

شناختن کودکان کمرو، چندان مشکل نیست، حالات گوناگونی در طفل وجود دارد که به آسانی می‌توان بچه کمرو را از سایرین تشخیص داد: کودک کمرو همیشه مردد، دودل و نامطمئن است. او نقایص خود را بمراتب بزرگتر از آنچه هست می‌بیند و رفتارش سبب می‌شود که دیگران نیز به این نقایص پی ببرند. به این ترتیب با رفتار ناشایسته خویش دیگران را متوجه

درسش را هرگز یاد نمی‌گیرد. مادر کودک، متعجب بود که چگونه است که فرزندش نمیتواند آنچه را آموخته است در کلاس بازگو کند. بدیهی است که کمروزی سبب میشد که این کودک درس خوان و نه تنبل، در درس خودنمراستی کم بگیرد.

کودک کمرو، بخاطر اینکه بیم دارد سؤال کند، اگر موضوع یا مسأله‌ای را نفهمد در کلاس از معلم خود، نمی‌خواهد که آنرا دو باره تکرار کند و اگر مطلبی برایش مفهوم نیست آنرا از آموزگار خود نمی‌پرسد از این رو بتدریج در دروس مختلف ضعیف می‌شود و همواره نمرات کمی در امتحانات بدست می‌آورد.

کودکان کمرو سعی میکنند بهر نحوی که ممکن است از برخورد با دیگران بگریزند، زیرا برخورد و تماس‌های اجتماعی برای آنان ناخوشایند است بنابراین شکافی بین خود و مردم بوجود می‌آورند. کمرویی مانع از آن می‌شود که با دیگران آمد و رفت داشته باشند و در بحث‌های آنان شرکت جویند، از اینکه نمی‌توانند مطالب خود را تفهیم کنند، رنج می‌برند. در نتیجه در آینده فردی بسیار زود رنج حساس میشوند. با وجود تمایل بسیاری که به آشنائی با دیگران دارند، نمی‌دانند از چهره‌ای بایستاد



و دسته‌ای دیگر گفته‌اند که در همان لحظه پرده‌ای جلوی چشمانشان را گرفته و متوجه سؤال آموزگار خود نشده‌اند.

مادری می‌گفت که هر شب به کودکش کمک میکرد تا دروسش را حفظ کند. حتی صبح زود نیز قبل از رفتن دخترش بمدرسه، از او میخواست که درسش را جواب دهد و وی نیز براحتمی تمام درس را برای مادرش بازگو میکرد. درحالی که معلم این طفل همیشه از او شکایت داشت که

را نزد خود بنشانند و برایش درد دل کند، از نگاه عروسک که برای کودک گویای آنست که حرفهای او را می‌فهمد لذت می‌برد.

بازیهائی که در هوای آزاد انجام شوند برای این قبیل کودکان بسیار کم است. وقتی کوچک‌تر هستند ترجیح می‌دهند که با آب، شن یا ماسه بازی کنند.

## زیان‌های کمروئی

بطور کلی شخص کمرو همیشه احساس حقارت می‌کند و از این احساس رنج می‌برد. و به امکانات خود اعتمادی ندارد و فکر می‌کند برای زندگی کردن ساخته نشده است. رفتار ناشیانه او سبب می‌شود که در اکثر کارها شکست بخورد و این شکست را بهانه می‌کند و دست به هیچ کاری نمی‌زند. بهر حال او سعی می‌کند از انجام هر کاری شانه خالی کند و برای ارضای خودخواهی و حساسیتش، کوشش می‌کند با کسانی دوستی و معاشرت داشته باشد که بنحوی از او پائین‌تر هستند. به این طریق تا حدی خود را ارضاء میکند.

اشتباه او در اینست که هیچوقت سعی نمی‌کند قوی‌تر و بهتر از آنچه هست شود بلکه فقط این مساله را در عالم رویا عملی می‌بیند و دلش نمی‌خواهد که هرگز از این رویا بیرون آید. ولی این کار برای او مضر است زیرا در عالم

شوند فقط در گوشه تنهایی در خیال خود را شخص نخست یک گروه بازی می‌دانند و از این احساس لذت می‌برند ولی بمحض آنکه بخواهند به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند، همه چیز یکباره فرو می‌ریزد.

## بازیها و سرگرمی‌های کودک کمرو

کودک ذاتاً "علاقه به بازی دارد و می‌خواهد از کوچکترین فرصت استفاده کند و به بازی بپردازد به ویژه بازیهای دسته جمعی را بسیار دوست دارد، کودک کمرو خود را از دیگران کنار می‌کشد بنابراین از بازیهای دسته جمعی گریزان است. در مسابقات شرکت نمی‌کند بلکه از شکست می‌ترسد و از دیگران خجالت می‌کشد. همه این گوشه‌گیرها سبب می‌شود که او زندگی اجتماعی را فراموش کند. ممکن است کودکی گاه خواهان آن باشد که تنها در اتاقی بنشیند و فکر کند یا کاری را به تنهایی انجام دهد. این کار کاملاً "طبیعی" است و هر فردی در بعضی از موارد ترجیح میدهد که تنها باشد ولی اگر این تمایل به تنهایی، همیشگی باشد، غیر طبیعی است.

کودک کمرو به بازیها و سرگرمیهای رو می‌آورد که در تنهایی انجام شود. بطور مثال خواندن کتاب، کودک کمرو، دوست‌چندانی ندارد و اغلب دوستان او را اسباب بازیهایش تشکیل میدهند بچه کمرو ترجیح میدهد عروسکش

خیال تصور می‌کند که پیشرفتهای شایانی کرده است در صورتی که در عالم بیداری چنین نیست و این دو احساس ضد و نقیص بیشتر او را سرخورده و مایوس می‌کند .

بعضی از اوقات احساس می‌کند که آلت دست دیگران قرار گرفته است و این احساس بیشتر او را بطرف تنهائی سوق می‌دهد . محبت بزرگترها او را خوشنود می‌سازد و احساس میکند که پشت و پناهی دارد . دادن هدیه و اظهار محبت به کودک ، همواره او را خوشحال کرده برای مدت کمی ناراحتی‌هایش را از یادش میبرد ولی متأسفانه طول این زمان بسیار کم و ناچیز است و برای آنکه دوام داشته باشد پیوسته باید تجدید شود . زیرا این ارضای آنی هرگز به او اعتماد به نفس واقعی نمی‌دهد .

کودک با حساسیت بیش از حد خود همه چیز را درک می‌کند . برعکس تصور برخی از پدران و مادران که او را هنوز خیلی کوچکتر از آن می‌دانند که حرف‌های آنها را درک کند .  
کودک کمرو در خانواده کمرو

کمروئی کودک در خانهای که پدر و مادر نیز کمرو هستند تقویت می‌شود . کمروئی ارشی نیست ، کودک باید این مساله را بداند در غیر اینصورت هیچگونه سعی و کوششی برای برطرف کردن کمروئی خود نمی‌کند زیرا می‌گوید چیزی که ارشی

باشد غیر قابل اصلاح است . ولی اگر احساس کند که کمروئی فقط یک عادت بد و ناراحت کننده است کمک بسیار موثری خواهد بود تا بتدریج بر این عادت ناخوشایند غلبه کند ، طبیعی است که اگر بزرگترها از حضور در اجتماع‌ها ، صحبت کردن‌ها ، و برخورد با دیگران بیم داشته باشند ، کودکان آنها نیز بهمین منوال تربیت خواهند شد . ناگفته نماند که گاه پدر و مادرهای کمرو بچه خود را پند می‌دهند که از پیروی از آنها خودداری نموده کارهایی را انجام دهند که به سبب کمروئی خود جرات انجام آنرا نداشته‌اند .

ترس از بیماری ، تصادفات و بازبهای خطرناک کودک را از خیلی کارها باز داشته او را از دیگران دور می‌سازد . متأسفانه بعضی از مادران عادت کرده‌اند که همواره برای مواظبت از طفل و پیشگیری از حوادث غیر منتظره ، مراقب کودک خود باشند و به مجردی که قدمی از آنها دور می‌شوند بنای داد و فریاد می‌گذارند . در نتیجه اینگونه کودکان سعی خواهند نمود بازبهای را که مادر اجازه می‌دهد انجام دهند .

متأسفانه این مادران متوجه نیستند که به این‌کار از رشد اجتماعی طفل جلوگیری میکنند . کودک پس از مدتی از بازی کردن دور از مادر تنها در اتاق ماندن یا خوابیدن تنها می‌ترسد و بهیچوجه حاضر نیست از مادر خود دور شود .



انجام هر کار ممکن است با انتقاد و تمسخر دیگران روبرو شود، از اقدام به هر عملی خود داری می‌کند. هر چه بیشتر به سرخ شدن و خجالت کودکی بختیم در تشدید کمروئی او کمک کرده ایم.

## چگونه کودک کمرو را درمان کنیم

هرگز نباید در حضور کودک کمرو این عیب او را به اصطلاح به رخ کشید زیرا حتی اگر با سعی و کوشش حرفی بزند یا کمتر سرخ شود در باطن رنج می‌برد.

علائم کمروئی (سرخ شدن، دستپاچی - مرطوب شدن دستها - شکستن تن صدا - معصومیت در چشمان و اختلال مثانه) اثراتی است از اغتشاشات داخلی طفل که اگر کودک اعتماد به نفس پیدا کند، خود بخود از بین می‌رود.

برای این کار سه راه پیشنهاد میشود:

۱- به کودک جرات و اعتماد بدهید:

برای این منظور تنها الفاظ و جملات خوشایند کافی نیست، بلکه باید کم کم اعتماد کودک را نسبت به امکاناتش تقویت کرد. اگر در انجام کاری موفق نمی‌شود باید به کمک او شتافت و راه جدید و موفقیت آمیزی را به او پیشنهاد کرد. بعضی اوقات کودک تمایل به انجام کاری دارد که از ترس سرزنش پدر و مادر و یا شکست

جالب اینجاست که با این وضع، بعضی از مادران از اینکه کودک دقیقه‌ای آنها را رها نمی‌کند ناراحتند و گله دارند.

به اینگونه مادران توصیه می‌شود که به فرزندان خود بیاموزند که در هر کاری بویژه در بازیها، خود مواظب خویش باشند و با اصطلاح احتیاط کنند. نه آنکه بطور کلی بازی را فراموش نمایند.

## روش اولیاء هم سبب کمروئی می‌شود

یکی از کارهای اشتباه اولیاء تشویق و تحسین بی‌جای آنان می‌باشد، کودکی که بیش از حد مورد تشویق پدر و مادر قرار گرفته چنین تصور می‌کند که همه باید با او چنین رفتاری داشته باشند ولی وقتی مدرسه می‌رود متوجه می‌شود که هیچکس چنین روشی نسبت به او ندارد ناراحت شده، در زنگ تفریح بدون اینکه با کسی صحبت یا بازی کند، به تنهایی پناه می‌برد.

کودک باید فکر کند که ممکن است همه از او خوششان نیاید و همه وظیفه ندارند که همانند پدر و مادرش او را تحسین و تشویق کنند.

کودکی که اعتماد به نفس ندارد همیشه برای سر باز زدن از کارها دلیلی می‌آورد. یکی از این دلایل انتقاد و تمسخر دیگران است. او اگر یکبار مورد تمسخر قرار گیرد باین دلیل که در

مجموعه مقالات علمی و تخصصی

مادر گرامی :

آدمی حیوان نیست که مقداری علف در  
آخورش بریزند و تیمارش کنند و هم‌روزه‌بگارش  
وادارند انسان ماشین هم نیست که به اندازه  
کافی سوخت در آن بریزند و کار معینی از او  
انتظار داشته باشند .

آدم واقعی و حقیقی هرگز با پول و ثروت  
و خوراک و پوشاک و برآوردن احتیاجات جسمی  
اقتناع نمی‌شود بلکه بیش از هرچیز درصدد  
ارضای خاطر روانی است . انسان تشنه محبت  
است ، تشنه صداقت و صمیمیت است و این  
احتیاج در نوجوان خیلی بیشتر می‌باشد همان‌طور  
که خودتان ذکر کردید نوجوان احساس‌میکند که  
بزرگ و بالغ شده و خودش را محتاج استقلال  
می‌بیند و از هر چیزی که قدرت او را در قید و بند  
در آورد متنفر است .

نقش شما در برخورد با عواطف و آرزوهای  
نوجوانتان باید نقشی سازنده باشد به فرزند  
خود در خور امکان محبت نمائید و میان  
فرزندانتان تبعیض قائل نشوید و سختگیری  
بیمورد ننمائید ناهنجاری‌های خانوادگی و  
همچنین کم محبتی پدر و مادر جوان را عاصی  
بار می‌آورد و او را براه نادرست میکشانند ، پدر  
و مادر باید کودک را بعنوان عضو ارزنده خانوادگی  
قبول کنند و از ناسازگاری مخصوصاً " در حضور

## چگونه به استقلال فکری نوجوان کمک کنیم؟

از : ایرج شگرف نخعی

یکی از مادران در باره فرزندش نوشته :  
با آنکه همه لوازم زندگی پسر ۱۴ ساله‌ام  
را فراهم کردم نه از لحاظ خوراک و نه از جهت  
پوشاک و لوازم زندگی از هیچ جهت ناراحتی  
ندارد معذالک اصلاً " پابند زندگی خانوادگی  
نیست خود را مستقل احساس می‌کند و حرف  
هیچکس را به جز خودش قبول ندارد .

بقیه در صفحه ۴۱

مادر زمان کودکی مان متفاوت است ، بچه های امروز بهتر فکر می کنند و بیشتر از بچه های زمان ما اوضاع و احوال را درک می نمایند ، چقدر خوب امور را با یکدیگر مقایسه می کنند ، مطالب را خوب بحافظه شان می سپارند ، بگفته های پدر و مادر و معلم بموقع استناد می کنند ، خوب وبید و زشت و زیبا را تمیز می دهند حق و ناحق را می شناسند و این امری است کاملا طبیعی زیرا بچه های امروزی از بدو تولد بارادیو ، تلویزیون

ساعت حدود چهارونیم بعد از ظهر بود ، خنک پاییزی میوزید و از بهم خوردن شاخو ک درختان بیکدیگر آهنگ محزونی بگوش می- مید ، آهنگی که پایان فصل تابستان و آغاز زان و برگریزان و اندوه وماتم طبیعت راطنین- ناز بود ، برگهای خشک و زرد در میان هوا رن پروانگان بهاری در طیران بودند ، دانش- وزان سطح خیابان ها و کوچه ها را پر کرده و رکدام شتابزده بسوی منزل خود روان بودندو دست گرد و غباری را که از وزش باد سطح هر را پوشانده بود از روی صورت وچشمان خود زدودند . کودکان با روپوشهای آبی ، یقه های فید و کیف های سنگین عرض خیابان را طی ن کردند که خود را به پیاده روی مقابل برسانند . رکدام حالی و وضعی مخصوص خود داشتند ،

## زبان معلم

بزرگ می شوند ، گوش آنها مطالب بیشتری می- شوند و چشم آنها صحنه های بسیاری را روی صفحه تلویزیون می بینند ، بدیهی است شنیدن زیادتر و دیدن بیشتر موجب می گردد که آنچه را کودک در گذشته ظرف ده سال می آموخت امروز لاقطل ظرف ۳ یا ۴ سال بیاموزد مضافا باینکه تظاهراتی که بمناسبت انقلاب ظرف یک سال اخیر بوقوع پیوست بیش از هر مکتب وکلاس بآنها آموزش داد ، آنها را شجاع ، با شهامت و

وبدو ، سه بسه باهم صحبت می کردند ، حرف کدیگر را قطع می کردند که حرف خود را بگویند ، مشاهده این منظره لذت بخش ، آدمی را بعالم ودکی و خردسالی رهنمون می شود وخطره های مان کودکی را برای او زنده می کند . ناخودآگاه چهها را دنبال می کردم ، کار خود را بکلی از اد برده بودم ، خوشم می آمد که آنها را تعقیب نم ، بسختان آنها گوش فرا دهم ، با طرز تفکر نها آشنا شوم ، با خود می اندیشیدم که چه اندازه طرز تفکر اینها در این زمان با طرز تفکر



منطقی و بی پروا کرد ، تا آنجا که کودک سال اول دبستان هم می گوید حقم را می خواهم . . . حقم را . . خیلی حرف است که بچه در این سن وسال تشخیص دهد که حقش کدام است خلاصه زیاد حاشیه نروم بچه ها را دنبال کردم در میان آنها که از عرض خیابان می گذشتند قیافه نمکین اما پراندوه دخترکی مرا متوجه خود ساخت ، دخترک زیبا بود ، موهای مشکی صاف و لغزنده با تلی که بسرش زده بود از روی پیشانی بلندش بکنار

رفته بود ، گونه هائی برجسته که با یک پوزخند چال زیبایی در آن پیدا می شد چشمانی درشت و زیبا با مژه هائی مشکی و بلند صورت کشیده پوست چون برگ گل او به قیافه معصوم و بیگناهِش زیبایی ملکوتی داده بود ، چون فرشتگان سبک بال خود را باین سوی خیابان رسانید ، روی صورت چون برگ گل او شیاری از اشک دیسده

بی شد چشمان قشنگ و نافذش چون لاله سرخ  
نده بود ، از آهنگ صدایش معلوم بود که بعض  
گلویش را می فشارد ، با پشت دستهای مرمینش  
شک را از چشمان پاک می کرد ، دوستان هم -  
شاگردیش می گفتند .

آره حق با تو است ، تو راست میگی ، خانم  
معلم این حرفها چی بود گفت . . . ؟ تو برو با ما نانت  
بگو که فردا بیاد مدرسه حسابشو برسه . . . .

این طرز گفتگوی آنها مرا حریص کرد که  
ایشان را دنبال کنم بدون اینکه آنها بفهمند ،  
دنبالشان کردم همگام با آنها پیش می رفتم اما  
نتوانستم اشکهای این دخترک قشنگ را که به  
پهنای صورتش می ریخت تحمل کنم رفتم جلو  
گفتم دخترم چی شده؟ چرا گریه میکنی . . . ؟  
دخترک با نگاهی حاکی از خشم گفت :

چرا گریه می کنم . . . ؟ مگه تو ما نام هستی  
که می پرسی چرا گریه می کنی ؟ ما نامم گفته تو  
کوچه با هیچکس حرف نزن ، آنگاه دست هم -  
شاگردیهایش را گرفت و گفت بچه ها بدویم بنظم  
او بچه دزد باشه دست همدیگر را ول نکنیم ، اگه  
خواست دست مارو بگیره فوری داد بزنیم آی  
بچه دزد برای اینکه به روز یکی از همین بچه  
دزدها آمده بود دم خونه عمه ام می خواست  
دختر عمه ام رو ببره که اون فریاد کشید بچه  
دزد . . . بچه دزد . . ما مانش فوری آمد به

کمکش . . .

خوشم آمد از فکر و هوش و قدرت دور -  
اندیشی این دخترک اما منم از رو نرفتم و این  
گروه کوچک را سایه وار دنبال می کردم و آنها هم  
با شتاب می رفتند همین که خانم جوانی را که از  
رو برو می آمد دیدند قدرت بیشتری پیدا کردند  
و بسوی او دویدند شروع کردند با او بواش بواش  
صحبت کردن بعد برگشتند نگاهی به پشت  
افکندند و مرا با دست نشان دادند ، خانم  
جوان خندید دست دخترک را گرفت گفت نه  
عزیزم این از قیافه اش پیدا است که بچه دزد نیست  
می خواسته تو رو آروم کنه بگوبه بینم چرا چشمانت  
سرخ شده و چرا گریه کردی ؟ بچه ها شروع کردند  
همگی با هم به صحبت کردن این یکی می گفت  
خانم بزار این من بگم . . . ، دومی میگفت بزار این  
من بگم . . خانم جوان که معلوم شد ما نام همین  
دخترک زیبا اما افسرده است گفت :

نه بچه ها . . . بزار این خودش بگه به بینم  
چی شده . . . این که دیشب مشقا شو نوشته بود . . .  
دیگه اشام که نوشت . . . پس چرا دیگه گریه  
کرده . . . دختری که همه کاراشو کرده ، تکلیف  
شیشو نوشته خانم معلم باید بهش آفرین بگه و  
اون خوشحال باشه نباید گریه کنه .

.. من خوشحال شدم که حالا بهتر میتونم  
این دختر را دنبال کنم و علت ناراحتی او را

بچه‌ها هم باهم گفتند نه خانم .. این خانم معلمی که ما داریم اصلا چیزی بلد نیست ... فقط بلده داد بزنه .. حرف بد بزنه ...

دخترک گفت : ماما من مگه دیشب من که با داداشم دعوام شد و باون گفتم احمق بیشعور خودت بمن نگفتی دهنت کثیف شد فوری باید دهنتو پاک بکنی و دیگه هیچوقت هم از این حرفها نزنی ...

خوب چرا گفتم ... حالا تو یک وجب بچه چرا داری از من بازپرسی می‌کنی بگو به بینم چی شده ...

— هیچی زنگو که زدند همه بچه‌ها شلوغ کردند و داشتند از کلاس بیرون می‌رفتند من گفتم خانم معلم ، خانم معلم به بینید بری ورق کتاب منو پاره کرد یک وقت خانم معلم گفت ...

برو گمشو ... خاک برسرت بکن .. احمق بیشعور ... پری‌ام گفت دیدی خانم معلم تورو دعوا کرد نه منو .. خوب شد .. خوب شد ... دلم خنک شد ... ماما من بگو چرا خانم معلم باید بمن بگه خاک برسرت ... چرا باید بگه برو گمشو ...

مادر که در تنگنا گیر کرده بود نه می‌خواست خانم معلم را جلوی بچه‌ها تحقیر بکنه ، نه می‌خواست حرفی را که شب پیش گفته بود نفسی

دخترم تو اشتباه می‌کنی کلاس شلوغ بوده حرف خانم معلم با حرف بچه‌ها قاطبی شده اینطور بگوش تو رسیده و اگر نه خانم معلم هرگز حرف بد نمیزنه ...

مادر با حسن نیت و عاقلانه کودک ناآرام و افسرده را دل‌داری داد و آرام کرد و سعی می‌کرد در غیاب خانم معلم بین او و دخترش صلح و صفا برقرار کند .

اما ... اما من که اینهمه راه بدنبال آنها آمده بودم که علت افسردگی این دخترک نازنین را بفهمم خودم ناراحت شدم ... چرا ... بفکر فرو رفتم همینطور که براه خود ادامه می‌دادم و با خود می‌اندیشیدم بیاد این حکایت سعدی افتادم که می‌گوید :

«معلم کتابی دیدم در دیار مغرب ترشروی ، تلخ گفتار ، بدخوی ، مردم آزار ، گداطیع ، ناپرهیزکار که عیش مسلمانان بدیدن او تبه‌گشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی ، جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه بدست جفای او گرفتار ، نه زهره خنده و نه یارای گفتار ، که عارض سیمین یکی را طیانچه زدی و گه ساق بلورین دیگری شکنجه کردی ، القصه شنیدم که طرفی از خباثت نفس او معلوم کردند و یزدند و براندند و مکتب او را بمصلحتی دادند ، پارسای

سلیم ، نیک مرد حلیم که سخن جز بحکم ضرورت نگفتی و موجب آزار کس بر زبانش نرفتی، کودکان را هیبت استاد نخستین از سر رفت و معلم دومین را اخلاق ملکی دیدنده یک یک دیو شدند ، با اعتماد او ترک حلم علم کردند و اغلب اوقات بیازبجه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سرهم شکستندی .

استاد معلم چو بود بی آزار

خرسک بازند کودکان در بازار  
بعد از دو هفته بر آن مسجد گذر کردم  
معلم اولین را دیدم که دل خوش کرده بودند و  
بجای خویش آورده ، انصاف برنجیدم و لاحول  
گفتم که او را معلم دیگر چرا کردند ، پیرمردی  
ظریف و جهان‌دیده گفت : جور استاد به ز مهر  
پدر . . .

بلی استاد و معلم باید خشونت و عظوفت  
را باهم بیامیزند ، اگر با نگاه خشمگین می‌آزارند  
با کلام شیرین استمالت کنند ، اگر با کلامی  
زشت افسرده میسازند با نوازشی گرم خوشحال  
کنند . . . این صحیح است که گهگاه برای بچه‌ها  
تادیب لازم است و اگر بچه‌ها را بخودشان  
بگذارند دیگر هیچکس و هیچ چیز جلودارشان  
نیست اما شعار معلم باید با یک نگاه راندن و با  
یک نگاه خواندن باشد ، اگر معلم مادر یا پدر  
روحانی است باید کودک از خشم او بدامن

پرورش پناه ببرد و زهر نگاه را با شهد خنده  
بیامیزد فقط نگوید که بچه باید کتک بخورد و  
ناسزا بشنود تا آدم شود او خود آدمی است  
با تمام خصائصش ، معلم هم باید همه چیزش  
آموزنده باشد . . . حتی بهنگام خشم باید  
خشونتش خشونتی آموزنده باشد ، باید او حتی  
از خشونت معلم پند گیرد نه از خشونت اوسفاکی  
و جباری و قساوت قلب بیاموزد کودک برای معلم  
ارزشی بسیار قائل است . خود شما هم در کودکی  
و خردسالی معلم خود را مافوق بشر میدانستید  
حوادث روزانه‌ای که خودتان داشتید فکر نمی-  
کردید که معلم‌تان هم داشته باشد .

معلم برای کودک سمبل همه چیز است ،  
هرچه از او سؤال کنید می‌گوید خانم معلم چنین  
است . . . خانم معلم چنان است لباس پوشیدن  
او ، راه رفتن او . . . جای نوشیدن او ، گفت و شنود  
همه برای کودک نمونه است . . .

کودک معلمش را از همه کس بیشتر دوست  
دارد بهمین دلیل است که از او توقع ندارد که  
یک کلام ناموزون بشنود . . . اگر از کودک بپرسید  
چه کسی را بیش از همه دوست داری بعد از پدر  
و مادر می‌گوید معلم را . . . .

باین احساس لطیف کودکان . . . باین  
صفای باطن طفلان باید احترام گذاشت باید  
آنها را هدایت کرد . . .

روح کودک مثل آئینه صاف است و آنچه را که ببیند در خود منعکس می‌کند این آئینه صاف را باید پاکیزه نگاه داشت که غبار نادرستی‌ها و درستی‌ها آنرا کدر و تار نگرداند .

معلمی که حرف ناصواب از دهانش خارج می‌شود همچنان بیماری است که به بیماری صعب‌العلاج و واگیری مبتلا شده که میکروب را بدها و صدها انسان دیگر منتقل می‌کند ، معلم هم وقتی کلامی نازیبا می‌گوید دهها بلکه صدها بچه می‌شنوند ، یاد می‌گیرند ، بازگو می‌کنند . . . .

آیا هیچ توجه کرده‌اید که حتی لباس پوشیدن معلم برای کودک نمونه است و از آن عبرت می‌گیرد . . تمام حرکات و سکنات یک معلم برای دانش‌آموزان آموزنده است بدیهی این آموزش ممکنست صحیح و در راه درست باشد ممکنست که ناصواب و کج باشد . . . .

آن معلمی که بکودک می‌گوید خاک بر سرت . . . . برو گمشو . . . . احمق . . . . بی‌شعور . . . و امثال آن باو آموزش داده اما آموزش غلط . . این معلم‌شان کودک را پائین نیاورده بلکه با ادای این کلمات‌شان خود را تنزل داده درست بمثل طبیبی که داروی عوضی به بیمار تجویز کند و بجای معالجه و مداوا او را بدیوار عدم بفرستد . . . .

معلمی که آموزش می‌دهد وعهده‌دار تعلیم

و تربیت کودکان می‌شود خود باید هر روز درسی تازه بگیرد و آموزش نو و هر روز خود را با زمان تطبیق دهد . . معلم خوب آنچنان معلمی است که از تمام عوامل برای بالا بردن سطح معلومات عمومی و دانش خود استفاده کند باید از طبیعت و از اجتماع آموزش بگیرد . . . چرا راه دور برویم باید از سخنان بزرگان ، دانشمندان ، رهبران و تجربه دیدگان پند و عبرت بگیرد . . . باید به‌بیند راز پیروزی آنها در چیست وقتی رهبر ما امام خمینی بهنگام رویارویی با آحاد و افراد این مملکت می‌گوید من از شما خواهش می‌کنم بآنها می‌آموزد که چگونه با یکدیگر سخن بگویند و بآنها میفهماند که خواهش کردن از شان و مقام او نمی‌گاهد بلکه بر شان و مقام مخاطبین او می‌افزاید ، در اندیشه گفتگوی این مادر و دختر سوار تاکسی شدم شنیدم که راننده تاکسی می‌گفت فرزندم سرکلاس بلند شد سؤال کرده معلم او گفته کره‌خر بنشین ! از این طرز رفتار معلم‌ها واقعا متأسف شدم . یک استاد هر قدر عالم باشد اگر بد زبان باشد همه از دور او می‌گریزند پس با زبانی سخن گوئید که مجذوب شما گردند نه بیزار از شما . . .





## روانشناسی کودک



بقیه از صفحه ۱۳

می باشد . زیرا می بینیم که کودک مفهوم بسیاری از کلمات را متوجه می شود و بین کلمات تمایز قائل می گردد در حالی که از به زبان آوردن آنها عاجز است . این خود نماینده دومین مشکل است که در اجرای آزمایش با آن روبرو هستیم . در روش دیگری که به وسیله پرابروینه مورد استفاده قرار گرفت مشکلات قبلی تکرار نشد . در این روش آزمایش کننده موقعیت های متنوعی را با استفاده از نام رنگها ترتیب داده بطوری که کودک میبایست رنگها را با موقعیت های موجود تطبیق دهد . روش اخیر نتایجی متفاوت از روش قبلی در برداشت به عنوان مثال کودک مورد آزمایش پرابر رنگ زرد را بهتر از سایر رنگها می توانست تشخیص دهد . در ضمن این امکان وجود دارد که کودک رنگ را قبل از این که توانائی برقراری ارتباط های ذهنی را پیدا کند تشخیص دهد . هم چنین این امکان وجود دارد که کودک در تشخیص رنگها دچار یک نوع سرگردانی و تداخل آنها شود که این مورد در آزمایش های بینه دیده شده است و او نیز کوشش می کرد که عامل های مسبب اشتباه را تا آنجا که امکان دارد از بین ببرد . پس این خود نیز مشکلی است مزید بر سایر مشکلات .

اکنون که وظائف بزرگ خانواده و مدرسه را در یافتیم و روشن شد که ساخت شخصیت کودک از یکطرف بستگی به روابط متقابل پدر

۳- هنگامی کودکان می توانند بین رنگهایی که همزمان به آنها نشان داده می شود تفاوتی قائل شوند که مراکز حساس موجود در مغز جهت ادراک رنگها رشد تکامل یافته باشند .

۴- قدرت تشخیص رنگ در کودک سبب ایجاد سهولت و آمادگی در تلفظ نام آن رنگها می شود .

عامل چهارم که ذکر آن گذشت در حقیقت یکی از علل واقعی مشکلات ما در حین آزمایش

# چگونه به استقلال ...

بقیه از صفحه ۳۳

وی بپرهیزند و در حدودی که به آسایش دیگران و سعادت او لطمه وارد نشود به وی آزادی دهند. تنها بفکر سیر کردن شکم و پوشاندن تن او نباشند بلکه در تعیین مسیر صحیح زندگی وی را یاری دهند و راهنما باشند. بوجد آوردن محیط خانوادگی گرم و مطبوع و رفتار پدر و مادر مهمترین الگویی است برای جوان. با صداقت بیشتر در رفتار و گفتار آنان به جوانان کمک کنید که نیروی خلاقه خود را در مسائل اجتماعی بکار اندازد. به او یاد بدهید که چطور با دیگران مهربان باشد. به او بیاموزید که چگونه در برخورد با اشخاصی که مثل او فکر نمی کنند صبور و بردبار باشد. به او تعلیم دهید بدون دشمنی و خصومت نیز می توان از حق خود دفاع کرد. باید پدران و مادران در باره فرزند برنامه آموزنده ای تنظیم کنند بطوریکه بتوانند با هم آهنگی کامل و با استفاده از کلیه وسائل و تسهیلات و امکانات در راه پرورش کودکان و نوجوانان بکوشند.

جوانان نیز از معاشرت با افراد غیر صالح احتراز نمایند و به نصایح و اندرزهای سودمند پدر و مادر و سایر افراد دلسوز خود گوش فرا دارند و از فرصت ها و لحظات پر ارزش عمر خود بهره برداری نمایند تا بسعادت و نیکبختی برسند.

و مادر با یکدیگر و رفتار آنان با کودکان نشان و از طرف دیگر روابط کودک با محیط مدرسه و معلم دارد باید مسئولیت هریک از سازمانها را برای اینکه مادران و معلمان را در این راه هدایت کنند تا با اصول کلی روانشناسی کودک آشنا شوند، تعیین نمائیم. مگر نه اینست که قبلاً بحث کردیم که شکست کار روانشناسان برای کمک به کودکان بصورت فردی به علت کمبود روانشناسان است و مگر نه این بود که بیان کردیم مادران خوب می توانند بهترین مربی برای کودکان باشند، پس در اینجا وظیفه موسساتی مانند انجمن های حمایت کودکان مطرح می شود. در قسمت کلینک این انجمن ها کودک عقب افتاده مورد معاینه قرار می گیرد و در بخش روانشناسی هر کودک از نظر هوشی و شخصیت بوسیله چند تست مورد آزمایش قرار می گیرد سپس تشخیص های کلینکی دیگر صورت گرفته و پرسشنامه روانشناسی که حاوی ۲۳ صفحه اطلاعات دقیق از وضع زندگی کودک قبل از تولد و بعد از آن می باشد از نظر روانشناسی پر شده که این مجموعه اطلاعات کافی از شخصیت و مشکلات کودک بدست میدهد، روانشناسان انجمن با مصاحبه ای که با پدران و مادران می نمایند پرده از علل مشکلات خانوادگی برمی دارند و ناراحتی های عاطفی کودکان را پیدا و به درمان آن می پردازند